



عزیزم! از جوانی استفاده کن که در پیری همه چیز از دست می رود

از جوانی به اندازه‌ای که باقی است استفاده کن که در پیری همه چیز از دست می‌رود، حتی توجه به آخرت و خدای تعالی. از مکاید بزرگ شیطان آن است که جوانان را وعده صلاح و اصلاح در پیری می‌دهد.

از جوانی به اندازه‌ای که باقی است استفاده کن که در پیری همه چیز از دست می‌رود، حتی توجه به آخرت و خدای تعالی. از مکاید بزرگ شیطان آن است که جوانان را وعده صلاح و اصلاح در پیری می‌دهد.

به گزارش خبرنگار مهر، گرچه امام خمینی به عنوان یک فقیه و عالم دینی شهرت داشت، اما اندیشه و سخن او محدود در فروع فقهی نبود؛ او در عرصه های اخلاق، سیاست، فلسفه و عرفان نیز صاحب نظر بود و آرا او مورد توجه همه ژرف اندیشان بوده و خواهد بود؛ گرچه افکار عرفانی این مرد بزرگ شاید کم تر مورد گفت و گوی اندیشمندان قرار گرفته باشد. در یک نگاه اجمالی می توان درباره برخی از آرا او به اشارت چنین گفت: امام خمینی از همان دوران جوانی که دروس معمول طلبگی و حوزه را می خواند، به افکار و نظرات عرفا توجه نمود و آن ها را نیز مورد مطالعه قرار داد و با بزرگانگی که در این میدان، صاحب رأی بودند مجالست نمود.

به اعتقاد حضرت امام عرفان اسلامی، تفسیر انفسی آیات، روایات و مناجات اهل¹ بیت علیهم² السلام است. به دیگر سخن، عرفان حضرت امام عبارت است از عرفان ناب اسلامی که ریشه در معارف و آموزه های دینی دارد.

آنچه در ادامه می خوانید نامه ای از حضرت امام خمینی خطاب به فرزندشان حجت الاسلام سید احمد خمینی که در آن توصیه های اخلاقی و نکات عرفانی خواندنی دارند:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلاه و السلام على رسول الله صلى الله عليه و آله

وصیتی است از پدری پیر که عمری را با بطلت و جهالت گذرانده، و اکنون به سوی سراى جاوید می رود با دست خالی از حسنات و نامه ای سیاه از سیئات، با امید به مغفرت الله- و رجاء به عفو الله است- به فرزندى جوان که در کشاکش با مشکلات دهر، و مختار در انتخاب صراط مستقیم الهی- که خداوند به لطف بی کران خود هدایتش فرماید- یا خدای ناخواسته انتخاب راه دیگر- که خداوند به رحمت خود از لغزش ها محفوظش فرماید.

فرزندم! کتابی را که به تو هدیه می کنم شمه ایست از صلاه عارفین و سلوک معنوی اهل سلوک؛ هر چند قلم مثل منی عاجز است از بیان این سفرنامه. و اعتراف می کنم که آنچه نوشته ام از حد الفاظ و عباراتی چند بیرون نیست، و خود تا کنون به بارقه ای از این شمه دست نیافتم.

پسرم! آنچه در این معراج است غایه القصای آمال اهل معرفت است که دست ما از آن کوتاه است (عنقا شکار کس نشود دام بازگیر) لکن از عنایات خداوند رحمان نباید مأیوس شویم که او- جلّ و علا- دستگیر ضعفا و معین فقراء است.

عزیزم! کلام در سفر از خلق به حق، و از کثرت به وحدت، و از ناسوت به ما فوق جبروت است، تا حدّ فناى مطلق که در سجده اول حاصل شود، و فناى از فناى که پس از صحو، در سجده دوم حاصل گردد. و این تمام قوس وجود است من الله و الی الله. و در این حال، ساجد و مسجودی و عابد و معبودی در کار نیست: هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ. پسرم! آنچه در درجه اول به تو وصیت می کنم آن است که انکار مقامات اهل معرفت نکنی، که این شیوه جُهَال است؛ و از معاشرت با منکرین مقامات اولیا بپرهیزی، که اینان قُطَاع طریق حق هستند.

فرزندم! از خودخواهی و خودبینی به درآی که این ارث شیطان است، که به واسطه خودبینی و خودخواهی از امر خدای تعالی به خضوع برای ولیّ و صفیّ او- جلّ و علا- سرباززد. و بدان که تمام گرفتاری های بنی آدم از این ارث شیطانی است که اصل اصول فتنه است؛ و شاید آیه شریفه وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ در بعض مراحل آن، اشاره به جهاد اکبر و مقاتله با ریشه فتنه که شیطان بزرگ و جنود آنکه در تمام اعماق قلوب انسان ها شاخه و ریشه دارد، باشد. و هر کس برای رفع فتنه از درون و برون خویش باید مجاهده نماید. و این جهاد است که اگر به پیروزی رسید همه چیز و همه کس اصلاح می شود.

پسر! سعی کن که به این پیروزی دست یابی، یا دست به بعضی مراحل آن. همت کن و از هواهای نفسانیه که حد و حصر ندارد، بکاه، و از خدای متعال- جلّ و علا- استمداد کن که بی مدد او کس به جایی نرسد.

و نماز، این معراج عارفان و سفر عاشقان، راه وصول به این مقصد است. و اگر توفیق یابی و یابیم به تحقق یک رکعت آن و مشاهده انوار مکنون در آن و اسرار مرموز آن، و لو به قدر طاقت خویش، شمه ای از مقصد و مقصود اولیای خدا را استشمام نمودیم، و دورنمایی از صلاة معراج سیّد انبیا و عرفا- علیه و علیهم و علی آله الصلاه و السلام- را مشاهده کردیم؛ که خداوند متّان ما و شما را به این نعمت بزرگ ممتّ نهد. راه بس دور است و بسیار خطرناک و محتاج به زاد و راحله فراوان، و زاد مثل من یا هیچ یا بسیار اندک است، مگر لطف دوست- جلّ و علا- شامل شود و دستگیری کند.

عزیز! از جوانی به اندازه ای که باقی است استفاده کن که در پیری همه چیز از دست می رود، حتی توجه به آخرت و خدای تعالی. از مکاید بزرگ شیطان و نفس اماره آن است که جوانان را وعده صلاح و اصلاح در زمان پیری می دهد تا جوانی با غفلت از دست برود، و به پیران وعده طول عمر می دهد. و تا لحظه آخر با وعده های پوچ انسان را از ذکر خدا و اخلاص برای او بازمی دارد تا مرگ برسد، و در آن حال ایمان را اگر تا آن وقت نگرفته باشد، می گیرد.

پس در جوانی که قدرت بیشتر داری به مجاهدت برخیز، و از غیر دوست- جلّ و علا- بگریز، و پیوند خود را هر چه بیشتر- اگر پیوندی داری- محکم تر کن؛ و اگر خدای نخواستہ نداری، تحصیل کن و در تقویتش همت گمار، که هیچ موجودی جز او- جلّ و علا- سزاوار پیوند نیست. و پیوند با اولیای او اگر برای پیوند به او نباشد، حيله شیطانی است که از هر طریق سدّ راه حق کند. هیچ گاه به خود و عمل خود به چشم رضا منگر که اولیای خلّص چنین بودند و خود را لاشیء می دیدند؛ و گاهی حسنات خود را از سیئات می شمردند. پسر! هر چه مقام معرفت بالا رود، احساس ناچیزی غیر او- جلّ و علا- بیشتر شود.

در نماز- این مرقاه وصول الی الله- پس از هر ستائش، تکبیری وارد است، چنانچه در دخول آن «تکبیر» است که اشاره به بزرگ تر بودن از ستائش است، و لو اعظم آنکه نماز است. و پس از خروج، تکبیرات است که بزرگ تر بودن او را از توصیف ذات و صفات و افعال می رساند. چه می گویم، کی توصیف کند! و چه توصیف کند! و کی را توصیف، و با چه زبان و چه بیان توصیف کند! که تمام عالم، از اعلی مراتب وجود تا اسفل سافلین، هیچ است و هر چه هست او است؛ و هیچ از هستی مطلق چه تواند گفت. و اگر نبود امر خدای تعالی و اجازه او- جلّ و علا- شاید هیچیک از اولیا سخنی از او نمی گفتند، در عین حال که هر چه هست سخن از او است لا غیر، و کس نتواند از ذکر او سرپیچی کند که هر ذکر، ذکر او است. وَ قَضَى رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اِيَّاهُ؛ وَ اِيَّاكَ تَعْبُدُ وَ اِيَّاكَ تَسْتَعِيْنُ

که شاید از لسان حق خطاب به همه موجودات است: وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لٰكِنْ لَا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِيْحَهُمْ اِنْ نَبِزَ بِهٖ لِسَانَ كَثْرَتٍ اَسْت، و گر نه او حمد است و حامد است و محمود انّ ربّك یصلی؛ اللّهُ نُورُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ

پسر! ما که عاجز از شکر او و نعمت های بی منتهای اویم، پس چه بهتر که از خدمت به بندگان او غفلت نکنیم که خدمت به آنان خدمت به حق است؛ چه که همه از اویند.

هیچ گاه در خدمت به خلق الله خود را طلبکار بدان که آنان به حقّ ممتّ بر ما دارند، که وسیله خدمت به او- جلّ و علا- هستند. و در خدمت به آنان دنبال کسب شهرت و محبوبیت مباش که این خود حيله شیطان است که ما را در کام خود فرو برد. و در خدمت به بندگان خدا آنچه برای آنان پرنفع تر است انتخاب کن، نه آنچه برای خود یا دوستان خود؛ که این علامت صدق به پیشگاه مقدس او- جلّ و علا- است.

پسر عزیز! خداوند حاضر است و عالم محضر او است، و صفحه نفس ماها یکی از نامه های اعمالمان. سعی کن هر شغل و عمل که تو را به او نزدیک تر کند انتخاب کن که آن رضای او- جلّ و علا- است. در دل به من اشکال مکن که اگر صادقی، چرا خود چنین نیستی؟! که من خود می دانم که به هیچیک از صفات اهل دل موصوف نیستم، و خوف آن دارم که این قلم شکسته در خدمت ابلیس و نفس خبیث باشد، و فردا از من مواخذه شود؛ لکن اصل مطالب حق است اگر چه به قلم مثل منی [است] که از خصلت های شیطانی دور نیستم. و به خدای تعالی در این تقدس های آخر پناه می برم و از اولیای او- جلّ و علا- امید دستگیری و شفاعت دارم.

بارالها! تو خود از این پیر ناتوان و احمد جوان دستگیری کن، و عاقبت ما را ختم به خیر فرما، و با رحمت واسعه خود ما را به بارگاه جلال و جمال خود راهی ده.

و السلام علی من اتبع الهدی .

شب ۱۵ ربیع المولود ۱۴۰۷
روح الله الموسوی الخمينی.
۱۳۶۵ / ۸ / ۲۷